پیشخوان

روایت روزی که مردم رهبر را در برگرفتند

در توصیف بزرگ‌ترین استقبال تاریخ

محمدرضا کائینی

به اذعان همگان، بازگشت امام خمینی رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی به ایران عملاً به حیات رژیم پهلوی خاتمه و نشان داد این حکومت، فرصتی برای بقا ندارد! چه اینکه حضور مردم در مراسم استقبال از آن بزرگ، به حدی انبوه و بی‌مانند بود که به مثابه یک رفراندوم به شمار می‌رفت و واقعیت انقلاب بزرگ ملت ایران را در برابر چشم جهانیان قرار داد. این رویداد عظیم اما با تلاش و تمهید عده‌ای از فعالان نهضت اسلامی به وقوع پیوست که خوانش چند و چون آن در زمره سرفصل‌های مهم تاریخ انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. «تاریخ شفاهی کمیته استقبال از امام خمینی» در عداد آثار منتشره از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی است که در گفت‌وگو با متولیان برگزاری این مراسم فراهم آمده است. تارنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی، در معرفی و توصیف این مجموعه چنین آورده است:

«روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، یکی از ماندگارترین روزهای تاریخ انقلاب اسلامی است، روزی که امام خمینی در میان استقبال بی‌نظیر مردم ایران به وطن بازگشت. در این روز مردم ایران از اقصی نقاط کشور، برای شرکت در مراسم استقبال خود را به تهران رسانده بودند. ابعاد مختلف مراسم استقبال از امام خمینی، اسکان دادن مردم، برنامه‌ریزی مراسم ورود امام به کشور، حفاظت از جان ایشان و... تنها بخشی از مسائل مختلفی بود که موجب شد نهادی به عنوان کمیته استقبال از امام خمینی شکل بگیرد تا برنامه‌ریزی‌های مختلف را درباره مراسم استقبال از امام سامان‌دهی کند. برای آشنایی با نحوه شکل‌گیری این کمیته، وظایف و اقدامات آن از بدو شکل‌گیری تا ورود امام به میهن و استقرار ایشان در مدرسه رفاه، مطالعه کتاب تاریخ شفاهی کمیته استقبال

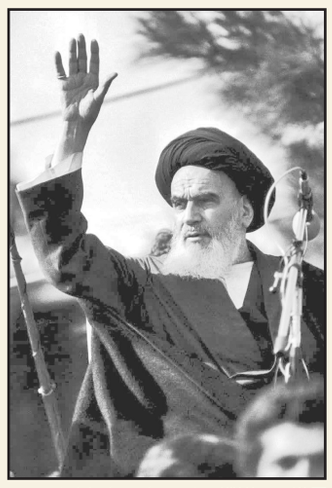

۱۲ بهمن ۱۳۵۷. بهشت‌زهرای تهران، امام خمینی در حال پاسخ به ابراز احساسات مردم

از امام خمینی که توسط مؤسسه فرهنگی-هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است، پیشنهاد می‌شود. این کتاب با هدف گردآوری و تدوین خاطرات افرادی که در کمیته استقبال از امام نقش داشته‌اند، تدوین شده و به دنبال چرایی و چگونگی تشکیل کمیته، عملکرد اعضا و چگونگی ورود امام خمینی به ایران و پیروزی انقلاب اسلامی است. در همین راستا با افرادی چون هاشم صباغیان، سیدرضا نیری، علی دانش‌منفرد، حمید نقاشیان و قاسم امانی مصاحبه‌هایی صورت گرفته و در کتاب منتشر شده است. همچنین برای تکمیل محتوای کتاب، از مصاحبه‌های افراد فعال در این کمیته چون حسین شاه‌حسینی، مرتضی الویری، محمدرضا طالقانی، مهدی چمران، طاهر احمدی و... در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی و همچنین خاطرات افرادی چون شهید آیت‌الله فضل‌الله محلاتی، آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی، حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر ناطق نوری، آیت‌الله صادق خلخالی، آیت‌الله حسینعلی منتظری و نیز کتاب‌های تاریخ شفاهی مانند تاریخ شفاهی گروه‌های مبارز هفتگانه مسلمان، تاریخ شفاهی نقش نیروی هوایی در انقلاب اسلامی و... بهره گرفته است. بخش اول این کتاب با عنوان در تدارک استقبال بزرگ، در سه فصل با عناوین در تدارک استقبال، ساختار تشکیلاتی کمیته استقبال و نقش کمیته استقبال در تحولات سیاسی منتهی به بازگشت امام تدوین شده است. در این فصل تلاش شده تا چگونگی تشکیل کمیته و افراد فعال آن و ساختار تشکیلاتی آن با استفاده از خاطرات شخصیت‌های حاضر در این کمیته روشن و در نهایت مشخص شود که کمیته با تشکیلات خود، چه نقشی در حوادث منتهی به بازگشت امام خمینی داشته است. بخش دوم نیز با عنوان استقبال بزرگ، به بررسی اقدامات کمیته استقبال، در روز ورود امام و استقرار ایشان در مدارس رفاه و علوی و دیدارهای ایشان با مردم می‌پردازد و درنهایت، اقدامات کمیته در روزهای منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد».

۳۱ مرداد ۱۳۳۲، فضل‌الله زاهدی در حاشیه استقبال از محمدرضا پهلوی در بازگشت به ایران

محمد مصدق، فضل‌الله زاهدی و آغاز یک تقابل تاریخ‌ساز

خوانشی از تبدیل یک همگرایی به واگرایی

خسرو معتضد

فضل‌الله زاهدی در دومین مرحله از انتخابات شانزدهمین دوره مجلس شورای ملی، به انتخاب دکتر محمد مصدق و سایر اعضای جبهه ملی، کمک شایانی کرد. از این روی نیز در کابینه اول مصدق به وزارت کشور گماشته شد. با این همه آتش گشودن عوامل زاهدی بر شرکت‌کنندگان در تظاهرات ۲۳ تیر ۱۳۳۰، میانه آن دو را به هم زد! این رویداد، آغازی شد بر یک تقابل جدی که تاریخ‌ساز شد! در مقال پی آمده، چند و چون این رویارویی بازخوانی شده است. امید آنکه مفید افتد.

یک عضو ناهمگون در کابینه دکتر مصدق

عده‌ای از محققان تاریخ معاصر ایران سعی کرده‌اند تا ورود برخی عناصر ناهمگون با جبهه ملی را به کابینه اول دکتر محمد مصدق نوعی دسیسه انگلیس یا امریکا قلمداد کنند! در حالی که دکتر مصدق مناسبات بسیار گرمی با کسانی مانند سرلشکر زاهدی، امیرتیمور کلالی، حسن مشار، ضیاءالملک فرمند و امیرهمایون بوشهری داشت و برای وزن و اهمیت کابینه و حضور افراد مجرب، آنها را وارد دولت کرده بود. شاید تنها در مورد سپهبد نقدی وزیر جنگ، نظر شاه را استعلام کرده بود. مناسبات شاه و مصدق با آنکه شاه از مصدق اندکی پروا داشت، در سال اول نخست‌وزیری، گرم و دوستانه به نظر می‌رسید و مصدق بیشتر گزارش‌های مملکتی را برای شاه ارسال می‌داشت. روزی که شاه در خردادماه ۱۳۳۰، برای عمل جراحی آپاندیسیت، در بیمارستان بانک ملی ایران بستری شد، مصدق و هیئت وزیران چه در روز و ساعت مراجعه شاه برای بستری شدن و چه یکی دو روز بعد که شاه پس از عمل جراحی از بیمارستان مرخص شد، آنجا حضور یافتند و مصدق با احترام، دست ملکه ثریا را بوسید و زمانی که اضطراب او را دید، به وی دلداری داد! بنابراین وارد کردن زاهدی و کسانی امثال او به کابینه برخلاف آنچه محققان امروزی آن هم در ۷۰ سال پس از ماجرا به سرعت و به آسانی قضاوت می‌کنند و رأی قطعی می‌دهند، ناشی از توطئه نبود. در واقع، بیشتر نخست‌وزیران در ادوار مختلف، با همان رجال سیاسی سرشناس و دارای شهرت کابینه‌های خود را تشکیل می‌دادند و اگر افراد جوان و کم تجربه‌ای را وارد کابینه می‌کردند، مورد اعتراض واقع می‌شدند! چنانچه اعطای پست معاونت سیاسی نخست‌وزیر و سخنگوی دولت به دکتر حسین فاطمی که در سال ۱۳۳۰، جوانی ۳۰ ساله بود و سابقه تصدی در ادارات دولتی نداشت، بر سناتورها گران آمد و در سنا یکی از سناتورها از نخست‌وزیر پرسید: «چگونه ایشان را که سابقه اداری و احراز مقامات دولتی ندارد، به پست مهم معاونت سیاسی خود منصوب کرده‌اید؟...» دکتر مصدق جواب داد: «او با روزنامه خود، خدمات مهمی به جبهه ملی کرد و روزنامه باختر امروز و مقالات او از علل و عوامل موفقیت ما در رسیدن به حکومت بوده است!...». آن سناتور (گویا عدل‌الملک دادگر) جواب داد: «خوب بود مبلغ یکصدهزار تومان در ازای خدمات ایشان به او پرداخت می‌کردید و این مسئولیت مهم را به او نمی‌سپردید؟...».

به هر روی، مصدق خود از اشراف قدیمی ایران بود و با اشراف آن زمان، سنخیت و دوستی داشت و مایل به رنجاندن آنها نبود و حتی مخالفان سالخورده خود را در سنا تحمل می‌کرد! از خلال یادداشت‌هایی که از امیرتیمور کلالی، وزیر کار کابینه اول مصدق که مدتی کوتاه هم وزیر کشور او شد، باقی مانده، چنین معلوم می‌شود که زاهدی در آن دوران، مورد اعتماد مصدق بود و فراوان هم سعی می‌کرد تا دکتر مصدق را از خود راضی نگه دارد! یادآور می‌شویم که برکناری یا استعفای زاهدی بلافاصله پس از روز ۲۳ تیر نبود و او تا اوایل مرداد ۱۳۳۰، در مقام وزارت کشور بود.

۲۳ تیر ۱۳۳۰، شروع یک گسست

در تیرماه ۱۳۳۰، آورل هریمن وزیر خارجه امریکا برای پادرمیانی میان ایران و انگلیس به کشورمان سفر و با دکتر محمد مصدق دیدار کرد. در بیست‌وسوم همان ماه، حزب توده در اعتراض به این سفر، اعلام راهپیمایی کرد و بین نیروهای نظامی و تظاهرکنندگان، درگیری ایجاد شد. در این تقابل شدید، حدود ۲۰ نفر جان باختند! مصدق در جلسه‌ای که همان شب در خانه خود تشکیل داد، رئیس شهربانی را به علت اینکه بدون کسب اجازه قبلی دستور تیراندازی داده بود مورد بازخواست قرار داد. فضل‌الله زاهدی وزیر کشور به دفاع از رئیس شهربانی برخاست و در پاسخ به نخست‌وزیر گفت: «سرلشکر بقایی، به پیشنهاد خود شما رئیس شهربانی شده است. اگر شهربانی دخالت نمی‌کرد، مجلس مانند روز ۱۷ آذر ۱۳۲۱، مورد حمله و غارت قرار می‌گرفت! نفرات پلیس با تظاهرکنندگان درگیر شده و چاره‌ای جز دفاع از خود نداشتند...!»

به طور کلی حادثه ۲۳تیر، نتیجه تصمیم و طرح حزب توده برای نشان دادن ناکارآمدی دولت مصدق، اراده بیرون راندن امریکا و میانجیگران امریکایی از ایران و به بن بست رسیدن مذاکرات نفت و خودنمایی در برابر امریکا و انگلیس بود و گویای این پیام صریح به امریکا و انگلیس که: حزب توده در ایران، قدرت تصمیم گیرنده است و دولت مصدق، دولتی است ضعیف و متشتت! دربار و اشرف تا چه حد در این غائله دست داشتند؟ امروز پس از گذشت ۷۰ سال، هنوز مدرکی به دست نیامده که حکایت از مداخله مستقیم دربار، در این غائله داشته باشد! ولی احتمال دارد که عوامل دربار هم به سهم خود توانسته باشند یک تظاهرات آرام را به درگیری خونین بدل کنند. دربار در آن روزها در موقعیت دفاعی به سر می‌برد. نقش سرلشکر ارفع و دار و دسته او (آسیا) هم بسیار ناچیز بود و در حقیقت، نبرد اصلی میان حزب زحمتکشان ایران به رهبری دکتر مظفر بقایی و همگام سوسیالیست ضد توده‌ای او یعنی خلیل ملکی و بریدگان از حزب توده به اضافه طرفداران آیت‌الله کاشانی که تاخت و تاز حزب توده و شعارهای ضد دولتی آنها را نمی‌پسندیدند و اساساً برگزاری آن تظاهرات را کاری مشکوک و ناشی از ائتلاف انگلیسی‌ها و ایادی آنها با گروه معروف به توده نفتی می‌دانستند، بود. در این میان مدارکی دال بر شرکت عده‌ای از اعضای حزب نهضت ملی سابق یا گروه آسیا در حادثه و عیادت ارفع از عده‌ای از مجروحان نیز به دست آمد که اتهام را متوجه ارفع و عده‌ای از نظامیان کرد.

دکتر محمد مصدق

عده‌ای از تاریخ‌نگاران معاصر ایران سعی کرده‌اند ورود برخی عناصر ناهمگون با جبهه ملی به کابینه اول دکتر محمد مصدق را نوعی دسیسه انگلیس یا امریکا قلمداد کنند! در حالی که مصدق مناسبات بسیار گرمی با کسانی مانند سرلشکر زاهدی، امیر تیمور کلالی، حسن مشار، ضیاءالملک فرمند و امیرهمایون بوشهری داشت و برای افزودن به وزن و اهمیت کابینه خود آنها را وارد دولت کرده بود

۲ منطق متضاد درباره یک درگیری

از فردای روز ۲۳ تیر، رابطه زاهدی با مصدق (همان مصدقی که روز برکناری زاهدی از شهربانی در خردادماه سال ۱۳۲۹، با حرارت بسیار از تیمسار حمایت کرده بود) به هم خورد! مصدق که مبارزه‌ای وسیع، عمیق و پیگیر را با یکی از سه قدرت بزرگ جهان، در نیمه دوم قرن بیستم آغاز کرده بود، از وزیرانش انتظار داشت تا مسائلی از این دست را شخصاً حل کنند و به اقداماتی دست نزنند تا محبوبیت عمومی و حیثیت و آبروی او را به مخاطره افکند. تیراندازی به تظاهرکنندگان از نظر مصدق، یک کار خشونت‌آمیز و شبیه اقدامات کابینه‌های قوام السلطنه (۱۳۲۶)، سهیلی، هژیر و امثالهم بود و وجهه او را خدشه‌دار می‌ساخت!

زاهدی نیز عقیده داشت پاسبانان در شرایطی بوده‌اند که برای حفظ جان خود و به صورت انفرادی، ناچار به دفاع از خویش بوده‌اند و در نتیجه در مقابل حدود ۱۰ هزار تظاهرکننده ورزیده و مسلح، چاره‌ای جز دست بردن به اسلحه نداشته‌اند! به هر حال، زاهدی مستعفی و بقایی تسلیم دادرسی ارتش شد! گروهی برگزیده از سوی دولت و دادگستری به تحقیق و پیگیری ماجرا پرداخت و همانگونه که در این موارد دیده می‌شود، به نتیجه مهمی نرسید و سرلشکر بقایی نیز در دادرسی ارتش بی‌گناه تشخیص داده شد! اما این واقعه، کینه‌ای در قلب زاهدی ایجاد کرد و او را که از دوستان مصدق بود به صف دشمنان او راند!

دشمنی زاهدی با مصدق درست از زمانی شکل گرفت که نخست‌وزیر چندین روز پس از درگیری پلیس با راهپیمایان ۲۳ تیر و کشته شدن ۲۰ نفر، خواست تا کاسه و کوزه ماجرا را بر سر وزیر کشور و رئیس شهربانی دو سه روزه او یعنی سرلشکر بقایی خرد کند و آنها را در صدور دستور تیراندازی به سوی تظاهرکنندگان مقصر بشناسد. زاهدی پس از کنار گذاشته شدن از سوی دولت، به مجلس سنا برگشت و به قطب نمای مخالفان داخلی مصدق تبدیل شد!

رهاسازی شرایط سیاسی و مطبوعاتی داخل کشور، توسط مصدق

یکی دیگر از شاهدان وقایع ماه‌های اول زمامداری دکتر مصدق، امیرتیمور کلالی وزیر کار کابینه او بود که چندان نسبت به برنامه‌های دولت و مخصوصاً آزادی عملی که از همان نخستین روزهای زمامداری به گروه‌های اغتشاش‌طلب چپ (و در عین حال گروه‌های راست) می‌داد، خوشبین نبود و در یادداشت‌های چند ماهه از دوران همکاری با دولت دکتر مصدق که فرصت نوشتن آن را داشته و نظرات خویش را بر صفحه کاغذ آورده، از به نتیجه رسیدن برنامه‌های دولت دکتر مصدق، اظهار یأس می‌کند! بر اساس نوشته امیرتیمور کلالی، مصدق در اموری چون اعتصابات و تظاهرات، موضوع را به کمیسیون‌هایی از وزیران محول می‌کرد. شاید علت ارجاع مسائل داخلی به کمیسیون‌ها را باید در اهمیت مبارزه‌ای که مصدق آغاز کرده بود، جست‌وجو کرد. مصدق می‌اندیشید که با حل مسئله نفت، همه مسائل و مشکلات فرعی حل خواهد شد! او که یک لیدر پارلمانی قوی و یک منتقد با تجربه نارسایی‌ها و بی‌لیاقتی‌های کابینه‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ تا دوران نخست‌وزیری خودش بود، در مقام نخست‌وزیر نیز می‌خواست همچنان وجهه ملی و محبوبیت خود را حفظ کند. از این رو از نخستین روزهای نخست‌وزیری، دستور آزادی مطبوعات و احزاب سیاسی و اجتماعات و تظاهرات را صادر کرده بود اما این تصمیم مصدق به زیان ثبات کشور و کابینه او تمام شد! چه اینکه ناگهان صدها روزنامه و هفته‌نامه موسمی که هدف بیشتر گردانندگان آنها سوءاستفاده از عنوان روزنامه‌نگار و حداقل دریافت سهمیه کاغذ از دولت و فروش آن در بازار کاغذفروشان بود، سبز شدند که عده زیادی از آنها وابسته به شرکت نفت منحله، عده‌ای وابسته به دربار، عده‌ای وابسته به حزب توده، عده‌ای وابسته به بازاریان و اصناف و تعداد بیشتری کاملاً بی‌هدف و منتظر وزش باد از هر سو بودند تا سوار بر موج آن و در جهت منافع شخصی خود به پرواز درآیند!

در این میان حزب توده با در اختیار داشتن پروانه نشر حدود ۴۰ نشریه که هر کدام توقیف می‌شدند، نشریه دیگری از فردای آن روز منتشر می‌شد، قوی‌ترین دسته مطبوعاتی را تشکیل داده بود! شاه که انتظار نداشت تا بلافاصله پس از آغاز حکومت دکتر مصدق با چنین وضعی روبه‌رو شود، بیش از پیش نگران تاج و تخت خود شد و ضمن مشورت‌های پنهانی با سید ضیاءالدین طباطبایی و همگنان او و نیز دیپلمات‌های سفارت انگلیس همچون فرانسیس شپرد سفیر این کشور درصدد برآمد از عناصری چون سرلشکر زاهدی و دیگر نظامیان برجسته ارتش که مخالف وضعیت جدید بودند، استفاده کند! غیر از زاهدی، سرلشکر حسن ارفع که همسر انگلیسی داشت و گاوداری و مراتع پهناوری را در لارک شمیران به راه انداخته بود، طرف توجه شاه قرار گرفت. پهلوی دوم به این اندیشه افتاد که نیروی مخالف و قدرتمندی را در برابر مصدق و تندروی‌های او تمرکز دهد! دفتر افسران بازنشسته، یکی از مراکزی بود که عده زیادی از تیمساران و افسران اینچنین در آن گرد آمده بودند.

زاهدی، قطب نظامی مخالفان دولت مصدق

فضل‌الله زاهدی که در زمره بازنشستگان بود، پس از اینکه به کلی از مصدق ناامید شد، به سوی این کانون روی آورد. در آن زمان که شرکت‌ها و مؤسسات و مشاغل خصوصی فراوان وجود نداشت، بازنشسته شدن افسران از دید خود آنان یک شکست سنگین و به مثابه بیکار و خانه‌نشین ساختن آنها محسوب می‌شد. در حالی که در طول سال ۱۳۳۰، تشنج آفرینی عوامل و مزدوران انگلیس از سویی و موج اعتصابات و تظاهرات و درگیری‌ها و جنگ اعصاب حزب توده و جمعیت‌ها و کانون‌های متعدد آن از سوی دیگر ادامه داشت، زاهدی به تدریج به صورت قطب نظامی و فعال مخالفان دولت مصدق درآمد! محیط خاص کشور در داخل ارتش نیز جناح‌ها، سازمان‌ها و گروهک‌های عقیدتی را نشو و نما می‌داد. عده‌ای از افسران که به علل و مناسبت‌های گوناگون از نفوذ و تبلیغات حزب توده در ارتش ناراضی بودند، گروه افسران ناسیونالیست یا افسران آزاد را تشکیل دادند. گروهی نیز اطراف سرتیپ حسین منوچهری فرمانده لشکر گارد شاهنشاهی گرد آمده بودند، ولی قدرتمندتر، بانفوذتر و فراگیرتر از دیگر گروه‌ها و جناح‌های درون ارتش، شاخه نظامی یا سازمان نظامی حزب توده ایران بود که در سال ۱۳۲۳ تشکیل شد، در غائله آذربایجان عده زیادی از افسران جوان را اغوا کرد و به آذربایجان فرستاد و پس از قلع و قمع فرقه دموکرات آذربایجان در ۲۱ آذر ۱۳۲۵، به زودی تجدید سازمان کرد و بی‌سر و صدا و در کمال بردباری و هوشمندی، به شناسایی و جذب افسران و درجه داران و دانشجویان دانشکده افسری سرگرم بود! این سازمان در زمستان سال ۱۳۳۰، یک بار به مرحله شناسایی و کشف نزدیک شد، اما افسرانی که در سازمان‌های مختلف ارتش بودند، به ویژه افسران شاخه دادرسی ارتش، موضوع را لاپوشانی و پرونده‌های تشکیل شده را محو کردند! سازمان نظامی حزب توده، هرگونه اطلاعات طبقه‌بندی شده ارتش را به حزب توده اطلاع می‌داد که در جراید حزبی، به گونه‌ای که منشأ و مبدأ اطلاعیه معلوم نباشد، نشر می‌یافت! این گروه همچنین اعلامیه‌ها و کاریکاتورهایی تهیه و در پادگان‌ها به طور نامرئی پخش می‌کرد! حتی زمانی که شاه، در یکی از پادگان‌ها یا تالارهای ورزشی ارتش یا به مناسبت جشن در آمفی‌تئاتر دانشکده افسری حضور می‌یافت، اعلامیه‌ها و شعارها در اطراف او روی زمین به چشم می‌خورد! شاه از این دشمنان نامرئی که حتی در محیط داخل ارتش هم که در گذشته از نظر او و رضاشاه، فضای امن سلسله پهلوی بود، علیه او اعلامیه پخش می‌کردند به شدت وحشت داشت و آن را نتیجه آزادی عمل دادن‌های مصدق به حزب توده می‌دانست و بعدها به طوری که عَلَم در خاطرات خود می‌نویسد، از آن دوران که هر روز صبح که از خواب بر می‌خاست، منتظر واقعه تازه‌ای بود و جراید طرفدار مصدق و چپی، پیوسته به او دشنام می‌دادند، به تلخی یاد می‌کرد!

زاهدی در مجلس سنا

کانون افسران بازنشسته با گذشت ایام، به تدریج به مرکز مخالفان سوگند خورده دولت مصدق تبدیل شد. عده زیادی از افسرانی که پس از واقعه ۳۰ تیر و قرار گرفتن اداره امور وزارت جنگ (که نام آن به وزارت دفاع ملی تبدیل شده بود) در دست دکتر مصدق، بازنشسته شده بودند، سابقه فساد، اختلاس و طفره رفتن از کار را داشتند. گروه ۱۳۶ نفری اولیه این بازنشستگان در کانون گرد آمدند و به تکاپو برای تزلزل حکومت مصدق پرداختند!

در آن دوره، فهرست‌هایی که از افسران فاقد صلاحیت تهیه می‌شد، بیشتر به وسیله افسران گروه به اصطلاح ناسیونالیست بود که در میان آنان، افسری چون سرهنگ محمود افشار طوس قرار داشت. خود او در سال‌های پیش، هنگام تصدی مقام ریاست اداره املاک اختصاصی رضاشاه در شمال، اعمالی را مرتکب شده بود که مرد و زن مازندرانی، با کین و نفرت از او یاد می‌کردند! همچنان که در هر محیط اداری، رقابت‌هایی بین شاغلان وجود دارد، عده‌ای از بازنشستگان قرار گرفتن خود در فهرست بازنشستگی را ناشی از اغراض و نظرات خصوصی افسران مزبور تلقی کرده و از آن به شدت ناراضی بودند و برای برافکندن حکومت مصدق حاضر بودند به هر دشمن او، ولو دولت انگلستان هم باشد، دست دوستی دهند! مصدق نیز که اوقات او پیوسته صرف امور مهم‌تر به ویژه در زمینه مذاکره با امریکاییان (به عنوان میانجی) در خصوص بحران نفت بود، پس از اینکه زمام وزارت دفاع ملی را در دست گرفت، پاکسازی را به افسران مورد اعتماد خویش واگذار کرد و در امور آن وزارتخانه، مداخله چندانی نمی‌کرد! حتی پس از واقعه ربودن و قتل افشارطوس، برای دلجویی از افسران ارتش، تنی چند از آنان را به مشاغل مهمی چون ریاست بازرسی نخست‌وزیری، ریاست اداره غله و نان و ریاست قند و شکر گماشت.

وقتی زاهدی از کابینه دکتر مصدق برکنار یا کنار گذاشته شد یا بنا به ادعای خود استعفا کرد، به مجلس سنا برگشت و دوباره روی صندلی سناتوری نشست! در آن دوران، قانونی که شاغلان مقامات اداری را از بازگشت به مجلس منع می‌کرد، وضع نشده بود! همانگونه که در صدر این مقال اشاره رفت، زاهدی در انتخابات دوره شانزدهم مجلس کمک‌های زیادی به جبهه ملی کرده بود. او از آنجا که مردی انتقامجو بود، از آن روز کمر به دشمنی با مصدق بست و در زمره مخالفان او درآمد. مجلس سنای آن دوره، مجمع مخالفان و منتقدان دکتر مصدق بود و اغلب سناتورها که معمر و سن و سال دار و بالطبع محافظه کار بودند و به ویژه از دولت‌های غربی واهمه داشتند، اقدامات مصدق را نمی‌پسندیدند و امید نداشتند که بتوان با دولت انگلیس درافتاد و دست کمپانی بریتیش پترولیوم را از نفت ایران کوتاه کرد! از زاهدی در دوران کوتاه همکاری‌اش با دولت دکتر مصدق خصومت و ضدیتی دیده نشده بود. نطفه دشمنی و درافتادن او با مصدق درست از زمانی شکل گرفت که مصدق چندین روز پس از حادثه ۲۳ تیر خواست تا کاسه و کوزه ماجرا را بر سر وزیر کشور و رئیس شهربانی دو سه روزه (سرلشکر بقایی) خرد کند و آنها را در صدور دستور تیراندازی به سوی تظاهرکنندگان به نفرات پلیس مقصر بشناسد.